

◊ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۱۹-۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۵/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

خشونت علیه زنان در آثار داستانی نویسنده زن معاصر فریبا وفی

لیلا عاشقی قلعه*

ناصر علیزاده خیاط**

آرش مشفق***

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی خشونت علیه زنان در آثار داستانی فریبا وفی است. در این پژوهش خشونت علیه زنان و پیرو آن آسیب‌هایی که زنان را درگیر خود می‌کند به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. فریبا وفی نویسنده‌ای رنالیست است که مهم‌ترین دغدغه‌اش مشکلات زنان است و داستان را بستری برای بیان مصائب زنان جامعه در نظر گرفته است. وی در داستان‌هایش از نگاه شخصیت‌های زن به جزئیات زندگی زنان و انواع خشونت اشاره کرده است. در این مقاله، با بررسی آثار این نویسنده، نشان داده شد که زنان و دختران در اکثر داستان‌های فریبا وفی خشونت را تجربه کرده‌اند. نتایج حاکی از آن است که زنان داستان‌های او شخصیتی ایستا و راکد دارند و اغلب قربانی مردسالاری و خواسته‌های جامعه مردانه می‌شوند و در مقابل خشونت‌ها منفعل هستند. بعضی از این زن‌ها منزوی شده و سکوت اختیار کرده‌اند و دچار بحران‌های روحی و روانی شده و بعضی دیگر دچار آسیب‌های اجتماعی شده‌اند.

کلید واژگان: خشونت، زن، داستان، فریبا وفی.

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (ایمیل: leila.asheghi@yahoo.com)

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: Nasser.alizadeh@gmail.com)

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (ایمیل: moshfeghi.arash@gmail.com)

مقدمه

ادبیات هر کشوری فرهنگ و تعاملات اجتماعی و سیاسی آن کشور را نشان می‌دهد چرا که نویسندگان در دنیای مدرن در آثار خود به شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و... خود اشاره می‌کنند و در این میان عرصه رمان محملی برای بازتاب نگرش‌ها، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که بنابر ضرورت روزگار و تحولات گسترده اجتماعی-سیاسی به وجود آمده است. ادبیات داستانی شرایطی را مهیا می‌کند که انسان به کمک آن قهرمان داستان را الگو قرار دهد و زندگی خود را تغییر دهد (واصفی و ذولفقاری، ۱۳۸۸: ۶۸).

«با ظهور کلاسیسم در اواسط قرن هفدهم میلادی در اروپا (فرانسه) ادبیات جهان وارد مرحله‌ی جدیدی شد و مکاتب و جریان‌های ادبی پدیدار شدند، پس از کلاسیسم به ترتیب مکتب‌های رمانتیسم، رئالیسم، ناتورالیسم و... در اروپا ظهور یافتند» (سیدحسینی، ۱۳۸۳: ۲۳). مکتب رئالیسم، بیشتر از هر مکتب دیگر اروپایی مورد توجه داستان‌نویسان قرار گرفت. با ظهور شکوفایی مکتب رئالیسم در اروپا پس از روسیه، ادبیات بیش از پیش به ابزاری برای اصلاح جامعه و بیان دردها و مصیبت‌های بشری تبدیل شد (رحمانی و کومار، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

مسئله خشونت علیه زنان همواره مورد توجه پژوهش‌گران و روان‌شناسان بوده است و در واقع این موضوع مورد توجه نویسندگان و به خصوص نویسندگان زن قرار گرفته است. خشونت، رفتاری عمدی است که هدف آن صدمه زدن به خود یا دیگران باشد. گروهی از صاحب‌نظران دلیل این رفتار را ذاتی و فطری و گروهی آن را اکتسابی می‌دانند. خشونت علیه زنان در تمامی کشورهای جهان وجود دارد و مرزهای فرهنگ، طبقه اجتماعی و اقتصادی، تحصیلات، قومیت و سن را در خود دیده است. گرچه در بسیاری از کشورهای جهان خشونت علیه زنان منع گردیده و افراد از ارتکاب به آن منع می‌شوند ولی واقعیت آن است که خشونت علیه زنان در پس آداب فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات پناه می‌گیرد و پنهان می‌شود (آقاخانی، موسوی، افتخاری، اقتدار، زارعی، رهبر، مسگرزاده و نیکونزاد، ۱۳۹۲: ۹۰۸).

«خشونت علیه زنان را می‌توان به دو نوع کلی بدنی و روانی تقسیم کرد. خشونت بدنی ممکن است به صورت حمله به زن، ضرب و جرح او، رفتار جنسی آزارنده، فشار و تحمیل بدنی مانند اجبار کاری صورت گیرد. خشونت روانی گاه در گفتار و کلام است که نمونه‌های آن عبارتند از: انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، فحاشی، توهین، تمسخر، گوشه کنایه، متلک‌پرانی رخ می‌نماید. حالات چهره حاکی از خشم، بی‌اعتنایی، تنفر، تمسخر و... نوعی خشونت روانی به ظاهر آرام است. آهنگ صدای بلند، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط به خود گرفتن و تماس چشمی غضبناک و نفرت، از موارد دیگر حالات غیر کلامی خشونت‌آمیز است» (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

این تحقیق نشان می‌دهد برخی تفکرات سلطه‌جویانه مانند مردسالاری، ترجیح سنت‌ها بر منطق و سوءاستفاده از نفوذ اجتماعی و اقتصادی بر علیه زنان در اکثر جوامع وجود دارد. فریبا وفی نویسنده زن معاصر در اکثر داستان‌هایش با دیدی انتقادی به مسائل زنان و رفتارهای نادرست اجتماعی می‌پردازد، سعی این نویسنده بر آن است تا از زنانی که رفتار خشونت هستند، سخن بگویند و از گرفتاری‌های زنان جامعه بکاهد. «وفی در همه‌ی رمان‌ها و داستان‌هایش سعی کرده است تا با روایت زندگی واقعی زنان و دختران، حقوق از دست رفته‌ی آنان را یادآوری و مطرح کند. به همین دلیل مسائل مربوط به زنان دختران جامعه‌ی ایرانی در آثار وی نمود چشم‌گیری دارند. در واقع او زن را در جامعه مردسالار با دغدغه‌هایش

نشان می‌دهد» (قربانی جویباری، ۱۳۹۴: ۲۲۱).

«در بخشی از ادبیات داستانی معاصر مخصوصاً در آثار نویسندگان زن، زنان گرفتار ستم جنسیتی، خشونت، نابرابری، سرکوب و حقارت هستند و در نقش‌های «زن قربانی» و «زن فداکار» مطرح می‌شوند. زن، محنت کشی است که با وجود ضربه‌های مهلکی که دنیای مردانه بر او وارد می‌کند، برای نیک نامی به نقش «فرشته در خانه» تن می‌دهد. زن حتی در شرایطی که به وضعیت خویش واقف می‌شود، قربانی بودن را شرط بقا می‌داند. به این طریق ادبیات داستانی با ساختن این نوع شخصیت‌ها، به طور مستقیم زنان را به هم ذات‌پنداری با چنین شخصیت‌هایی دعوت می‌کند» (واصفی و ذولفقاری: ۱۳۸۸: ۶۷).

زنان آثار فریبا و فی اسیر فرهنگ مردسالاری بوده و در این آثار جایگاه زنان به طوری است که تحت فشار و تحکم و زورگویی مردان هستند. مردان برای آنان تصمیم می‌گیرند و زنان تسلیم امر آنان هستند. آنان دچار انواع خشونت‌های روانی و جسمی هستند. بررسی موضوع خشونت علیه زنان در ادبیات داستانی دامنه‌ی گسترده‌ای ندارد و پژوهش‌گران کمی به این موضوع پرداخته‌اند. و اصفی و ذولفقاری (۱۳۸۸) به خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی پرداخته‌اند؛ و نشان داده‌اند که در تمام داستان‌های دولت‌آبادی زنان خشونت را تجربه کرده‌اند و نویسنده شخصیت‌هایش را در دنیایی از تاریکی، جهل و نابرابری تصور می‌کند و هیچ راه فرار و گشایشی برای شان نمی‌بیند.

رحمانی و کومار (۱۳۹۶) به بررسی خشونت علیه زنان در رمان‌های «جای خالی سلوچ» و «گودان» پرداخته‌اند و نشان داده‌اند «دولت‌آبادی» و «پرم چند» با دقتی که خاص هنرمندان است توانسته‌اند وضعیت تک‌تک اقشار جامعه را درک کنند و نشان دهند.

مقصودی، حجازی‌مقدم و درویشی (۱۳۹۴) به بررسی انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان در رمان «پریچهر» نوشته مرتضی مودب‌پور (۱۳۸۴) پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در این رمان خشونت پنهان و آن هم خشونت پنهان روانی علیه زنان مشاهده می‌شود و خشونت آشکار در زمان گذشته بیشتر بوده و هر چه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم از میزان خشونت آشکار کاسته می‌شود.

اما تحقیق بر روی این موضوع در آثار نویسندگان زن کمتر دیده می‌شود به طوری که «بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های خشونت علیه زنان در داستان‌های «دختر غبار» نوشته وندی ولس^۱ (۲۰۰۹) و «کولی کنار آتش» نوشته منیر و روانی‌پور (۱۳۹۳)» پژوهشی است که اسداللهی، صلاحی‌مقدم و حسینی (۱۳۹۶) انجام داده‌اند. هم چنین تیموری، بزرگ بیگدلی و طاهری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقد فمینیستی رمان رازی در کوچه‌ها اثر فریبا و فی» به خشونت علیه زنان در این رمان اشاره کرده‌اند. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی خشونت علیه زنان در آثار داستانی فریبا و فی صورت نگرفته است. در این تحقیق با بهره‌گیری از تئوری‌های نقد ادبی سعی شده به سوال‌های ذیل پاسخ داده شود: انواع خشونت علیه زنان در آثار فریبا و فی به چه شکل‌هایی ظاهر می‌شوند؟ زنان در آثار فریبا و فی ایستا یا پویا هستند؟ آیا در آثار فریبا و فی زن قربانی دیده می‌شود؟ آیا زنان در آثار فریبا و فی از آسیب خشونت‌رهایی می‌یابند و به دریافت جدید می‌رسند؟ بر این اساس در این تحقیق سعی بر آن است که مصادیق خشونت علیه زنان در آثار فریبا و فی مورد بررسی قرار گرفته و آسیب‌های روانی و اجتماعی که در نتیجه این خشونت‌ها گریبان‌گیر زنان می‌شود مورد تحقیق و واکاوی قرار گیرد.

۱. Wendy Wallace

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: در نگارش این پژوهش، هم چون اکثر تحقیقات در حوزه علوم انسانی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی خشونت علیه زنان در آثار فریبا وفی پرداخته شده است. استناد به منابع کتابخانه‌ای (از قبیل کتب و ...) و منابع معتبر الکترونیکی (مانند مقالات و نشریات و ...) از جمله روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش می‌باشد.

روش اجرا

در انجام پژوهش حاضر، در بخش توصیفی اطلاعات با استفاده از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای بدست آمده است. در بخش تحلیل نیز پس از کنکاش، دسته‌بندی و استنتاج مطالب به توضیح مطالب مطروحه پرداخته شد و رمان‌ها و مجموعه داستان‌های نوشته شده توسط فریبا وفی شامل «در عمق صحنه» (۱۳۷۵)، «حتی وقتی می‌خندیم» (۱۳۷۸)، «رویای تبت» (۱۳۸۴)، «رازی در کوچه‌ها» (۱۳۸۷)، «پرنده من» (۱۳۹۲)، «ترلان» (۱۳۹۲) و «بعد از پایان» (۱۳۹۳) به صورت کیفی در یک نظم منطقی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این تحقیق می‌تواند با معرفی انواع خشونت و بررسی علت آن، زنان مشابه داستان را آگاه کند تا با گام نهادن در مسیر خودشناسی و آشنا شدن با حقوق خود، بتوانند تغییری در شرایط جامعه ایجاد کنند. در این تحقیق از روش تحلیل محتوا استفاده شده و عناصر اساسی مولد خشونت از متن استخراج شدند و با استفاده از مثال‌های عینی و گفت‌وگوهای به کار رفته در داستان‌ها به تحلیل و تفسیر خشونت پنهان و آشکار در داستان‌های فریبا وفی اشاره شده است.

یافته‌ها

در داستان‌های فریبا وفی انواع خشونت علیه زنان دیده می‌شود. در این تحقیق در مجموع هفت رمان و مجموعه داستان شامل «در عمق صحنه»، «حتی وقتی می‌خندیم»، «رویای تبت»، «رازی در کوچه‌ها»، «پرنده من»، «ترلان» و «بعد از پایان» از فریبا وفی مورد بررسی قرار گرفت. در این داستان‌ها زنان در معرض انواع خشونت‌های پنهان و آشکار قرار می‌گیرند. انواع خشونت‌های مورد بررسی به تفصیل در زیر توضیح داده شده است.

- ازدواج اجباری

ازدواج اجباری یکی از انواع خشونت‌های روانی-جنسی محسوب می‌شود «ازدواج رابطه‌ای حقوقی است که بر مبنای علاقه‌ی طرفین بنیان نهاده شده و آزادی افراد در انتخاب همسر نقش اساسی در پیدایش آن داشته است و اجبار مانعی پیش روی آن است. ازدواج اجباری موجب نادیده گرفته شدن آزادی اراده و حق تعیین سرنوشت شده و آن را به نقض فاحش حقوق بشر مبدل می‌سازد. لزوم صیانت از کرامت و حیثیت ذاتی انسان و به تبع آن اصل آزادی اراده، حرمت زندگی شخصی، ممنوعیت بردگی و برابری همه‌ی انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق اقتضا می‌کند که حق افراد در انتخاب آزادانه‌ی همسر پذیرفته شود» (امیری، ۱۳۸۹: ۲۸۷-۲۸۶).

ازدواج‌های مصلحتی و ازدواج به خاطر فقر نیز نوعی ازدواج اجباری شناخته می‌شود و فرد پس از

ازدواج با آسیب‌های شدید روانی و جسمانی مواجه می‌شود فریبا وفی در داستان "مادرم پشت شیشه" از مجموعه "در عمق صحنه" از زبان دختر کوچکی که راوی داستان نیز هست به ازدواج اجباری مادرش که به خاطر فقر و شرایط خانواده اتفاق افتاده است اشاره می‌کند: «بعد آقا مریض شد و مرد، ای خدا چه روزای بدی بود مامان هم مثل بقیه گریه می‌کرد، ولی من می‌دونستم که زیاد دلش براش نمی‌سوزه. آخه هیچ وقت آقا رو دوست نداشت. خودش همیشه اینو می‌گفت» (وفی، ۱۳۷۵: ۱۰). در این داستان زن به خاطر فقر، همسر یک پیرمرد عیالوار می‌شود و کتک‌ها و ناسزاهای شوهر را تحمل می‌کند و حتی به دلیل خشونت شوهر می‌خواهد خودکشی کند ولی به خاطر دخترش از تصمیم خود صرف‌نظر می‌کند ولی بعد از مرگ پیرمرد راه خطا می‌رود. وفی در این کتاب به ازدواج‌های اجباری و مصلحتی که آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زنان و بنیان خانواده وارد می‌کند، اشاره کرده و اعتراض می‌کند.

راوی (دختر) در داستان «راحت شدی پدر» سرگور پدرش با او درد دل می‌کند و به دردهای مادرش که او را نیز از کودکی درگیر کرده اشاره می‌کند: «مادر که برایش از سال‌ها پیش مرده بودی. از همان وقتی که دختر جوان و شادابی بود و به خاطر فقر خانواده زن تو شده بود. تویی که بیست سال از او بزرگ‌تر بودی» (وفی، ۱۳۷۵: ۱۵).

در رمان "رازی در کوچه‌ها" ماهرخ به دلایل به دلیل فرار از شرایط دشوار خانه پدری با عمو ازدواج می‌کند ولی هیچ علاقه و شوقی برای زندگی ندارد و در شب عروسی که باید شاد باشد گریه می‌کند: «از شبی که به خانه عمو آمد، کز کرد گوشه اتاق و زار زد.» (وفی، ۱۳۸۷: ۳۷).

سهام ماهرخ از زندگی، انزوا، دل‌تنگی و تنهایی است که از خانه‌ی پدری با خود آورده است. روزهای او در محدودیت‌های خانوادگی، فقدان عشق و کارهای مداوم خانه، یکی پس از دیگری تباه می‌شوند. او تنهایی‌اش را با شستن و شستن و وسواس بیش از اندازه‌اش پر می‌کند تا شاید آرامشی پیدا کند: «کوهی از لباس جلو رویش بود و می‌شست و می‌شست. دست‌هایش خراش برداشته بود ولی از شستن دست بر نمی‌داشت» (وفی، ۱۳۸۷: ۸۹). «ماهرخ دستمالی به سرش می‌بست و به جان در و دیوار می‌افتاد. گاهی با غرق شدن در کار انتقام زخم زبان عزیز یا نیش و کنایه عمو را می‌گرفت... کارش توی خانه که تمام می‌شد می‌افتاد به جان حوض و دیوار و درخت آلبالوی حیاط. شیلنگ را می‌گرفت تا نوک برگ‌ها» (وفی، ۱۳۸۷: ۹۱).

«ازدواج‌هایی که در رمان "رازی در کوچه‌ها" اتفاق می‌افتاد ازدواج نهادی است. روایت زندگی زنان و مردانی که طبق سنت‌های اجتماع، تنها زیر یک سقف زندگی می‌کنند، تعهد آن‌ها را در کنار هم نگه داشته، اما دیری است که از خلا عشق در زندگی زناشویی رنج می‌برند و مجبور به تحمل یک دیگر هستند» (تیموری، بزرگ‌بیگدلی و طاهری، ۱۳۹۶: ۴۴). ازدواجی که توأم با آگاهی و عشق نباشد، بی‌شک مشکلاتی را در پی خواهد داشت. دشواری‌هایی که ماهرخ با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، محصول همین ازدواج‌های تحمیلی است. کتک‌ها و آزارهایی که می‌بیند، تنها راه چاره‌ی او صبر و تحمل و فرو خوردن این رنج‌هاست.

نمونه دیگر ازدواج‌های اشتباه و اجباری در رمان "رازی در کوچه‌ها" ازدواج شمس و عالیه است. عالیه نیز به خاطر فرار از شرایط خانه پدری و فضای خانه و مراقبت از خواهر و برادرهایش، به ازدواج با شمس تن می‌دهد. او نیز در انتخاب همسر آینده‌ی خویش از خود اختیاری ندارد و طبق الگوی سنتی جامعه

مردسالار به خانه شوهر می‌رود. «بسیاری از دختران که به سبب این ازدواج می‌کنند که به آن‌ها فشار وارد می‌شود، می‌دانند که ازدواج یگانه مفر عاقلانه است، به این سبب که خواهان زندگی عادی همسران و مادران هستند تصمیم می‌گیرند که ازدواج کنند» (دوبووار، ۱۹۴۹، ترجمه صنوعی، ۱۳۷۹: ۲۴۳). «آره شمس که آمد خواستگاری ام، ننه ام گفت دختر دسته گل را نمی‌دهم به مرد کور. حالا دیگر دسته گل شده بودم. گفتم زنش می‌شوم. از سگ که بهتر است. از الله گی خسته شده بودم. گفتم می‌روم هر چه بادا باد (وفی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

وفی در رمان "پرنده من" نیز از زبان دختر که راوی داستان نیز هست به ازدواج‌های سنتی و بدون آگاهی اعتراض می‌کند و سعی می‌کند این مشکل اجتماعی را به خواننده گوشزد کند. او ازدواج خاله‌اش که در سن پایین و فقط به خاطر دلایل کودکانه اتفاق افتاده است سخن می‌گوید: «خاله محبوب می‌گوید: من فقط به عشق ماتیک زدن زن جعفر شدم. جعفر شوهر اولش بود گفتند تا عروسی نکنی نمی‌توانی ماتیک بزنی ماما نمی‌داند به خاطر چه چیزی زن آقا جان شد. یک روز مرا به پدرت دادند. فکر کردم لابد بابای دومم است و من باید این دفعه دختر او باشم. یک نفر یک مشت به پهلویم زد و گفت پدرت نیست. شوهرت است» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۳۸-۳۹).

در داستان "بعد از پایان" نیز شاهد این قضیه هستیم که مادر نماینده نسل گذشته بدون هیچ آگاهی و عشق و علاقه در سنین پایین ازدواج کرده است: «گفت نفهمیدم کی شوهر کردم و برای چی. از زندگی هیچ چیز نفهمیدم» (وفی، ۱۳۹۳: ۹۳) در این زندگی عشق و علاقه معنایی ندارد و زن و مرد به خاطر عادت کنار هم مانده اند «می‌گفت ول کن من بهش عادت کرده ام. زندگی دیگری که ندارم» (وفی، ۱۳۹۳: ۹۵).

- آزار جنسی

یکی از جلوه‌های خشونت علیه زنان، آزار جنسی است که تأثیر عمیقی بر سلامتی جسم و روح دارد و تا مدت‌ها می‌تواند روح و روان فرد را تحت تأثیر قرار دهد. «تجاوز جنسی شکلی از تبعیض جنسی است که شامل پیشنهادات اغویاگرانه، ناخواسته جنسی است که در صدد جلب رضایت جنسی طرف مقابل می‌باشد» (کیتلسون^۱، ۱۹۹۶، ترجمه ودیعه، ۱۳۹۱: ۵۸).

فریبا و فی در رمان «رازی در کوچه‌ها» به هتک حرمت مراد به حمیرا و آذر اشاره می‌کند: «طیف این خشونت از کوچه تا بازار گسترده است. با این که آن دو، کودکانی بیش نیستند، اما در معرض این نوع خشونت واقع می‌شوند و حتی سایه‌ی شوم آن را تا بزرگ‌سالی همراه خود می‌کشاند. این آزار تجاوز به حیثیت و فردیت یک زن است و باعث می‌شود اعتماد به نفس و آزادی یک انسان از وی سلب شود و در ادامه نتواند به احقاق حقوقش بپردازد. زمانی که عزت نفس یک شخص از بین رفت، به تبع آن نمی‌تواند به انجام وظایفش در خانواده و اجتماع بپردازد» (تیموری، بزرگ‌بیگدلی و طاهری، ۱۳۹۶: ۵۳).

وفی در مجموعه داستان "حتی وقتی می‌خندیم" به خشونت جنسی علیه زنان اشاره می‌کند. او اعتقاد دارد بعضی از زن‌ها در کودکی دچار مشکلاتی مانند آزارهای جنسی شده‌اند که در بزرگ‌سالی نیز آن‌ها را آزار می‌دهد. وفی در داستان "کمین" از مجموعه "حتی وقتی می‌خندیم" از زنی سخن می‌گوید که

۱. De Beauvoir

۲. Kittleson

در کودکی مورد آزار و اذیت قرار گرفته است (وفی، ۱۳۷۸: ۵۷).
 فریبا وفی در رمان «پرنده من» نیز به تجاوز و هتک حرمت کودکان می‌پردازد کودکانی که در بزرگسالی هم خاطرات هتک حرمت خود را فراموش نکرده‌اند و ترس و عدم اعتماد به نفس همیشه همراه آنان هست و به نوعی گم‌گشتگی عمیق گرفتار شده‌اند: «من می‌ترسیدم از تاریکی، از زیرزمین، از سایه‌ها. از عموقدیر و حتی از مامان و خاله محبوب هم برای همین صدایم در نمی‌آمد صدجور بازی در می‌آوردم که دیده نشوم. یواش یواش از چشم خودم هم پنهان شدم و یک روز مجبور شدم از خودم بپرسم کی هستم. با این گم‌گشتگی بزرگ شدم. گم‌گشتگی عمیقی که پیدا شدنی در کار نبود. امیدش هم نبود» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۴۶).

در کل داستان «پرنده من» حول محور گذشته و حال زنی می‌گردد که در خانواده‌ای بزرگ شده است که سراسر رنج و عذاب روحی بوده است. زن گوشه‌هایی از ترس دوران کودکی خود را به دوران بزرگسالی خود آورده و همیشه نگران است که این ترس به دخترش شادی نیز منتقل شود. «شادی را روبه رویم می‌نشاند و سخنرانی کوچکی برایش می‌کنم همان کاری که باید مامان با من می‌کرد و هیچ وقت نکرد... باید به شادی یاد بدهم که مواظب باشد. ممکن است کسی به او مهربانی کند. توی دنیا صد جور مهربانی هست که او باید فرق آن‌ها را بداند. می‌خواهم بگویم حواسش به پسرهای بزرگی که دایم به ساختمان می‌آیند و می‌روند، باشد. نمی‌دانم چه جور با ظرافت به او بفهمانم که ممکن است کسی بیاید و بخواهد بدن او را لمس کند. او باید داد بزند» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۲۳).

کنتک و فشار روانی

کنتک و خشونت جسمی می‌تواند تا مدت‌ها بر روح و روان زن تأثیر داشته باشد و زن احساس حقارت کند به نظر می‌رسد فریبا وفی با ترسیم صحنه‌هایی از ضرب و شتم یک زن، از سلطه‌ی بعضی از مردان که حقوق زنان را تضییع می‌کنند، پرده بر می‌دارد و اعتراض می‌کند.
 همه زن‌ها در مجموعه داستان «حتی وقتی می‌خندیم» درد کشیده و رنج دیده هستند. آنان اشتراکات زیادی باهم دارند گاهی مورد اهانت قرار گرفته‌اند و گاهی مورد ضرب و شتم. زن از اینکه یک سیلی از شوهرش خورده احساس حقارت کرده و فکر می‌کند همه مردم و حتی درخت‌های شهر هم از این ماجرا خبر دارند: «و من حس می‌کنم که حالا درخت‌های شهر هم می‌دانند که حمید سیلی‌ام زده است چه برسد به آدم‌ها و زن‌هایی مثل مادر او که می‌تواند بدبختی را فراموش کند و آسان بخندد و مودبانه بگوید: «بیچاره» حمید نگفت بیچاره گفت: «بی‌لیاقت» گفت: «سوادت اگر به قدر یک ریال می‌ارزید نمی‌آمدی خودت را به من و این بچه تحمیل کنی» (وفی، ۱۳۷۸: ۸۴).

در رمان «پرنده من» زمانی که روای و خانواده‌اش به خانه جدید می‌روند با خشونت همسایه روبه‌رو می‌شوند: «روز اول انگار برای آشنا تر شدن ما با محیط، آقای هاشمی دختر چهارده ساله‌اش را زیر شلاق گرفت و فحش‌هایی که معجون‌ی از چند زبان بود، مثل سنگریزه‌هایی توی حیاط خلوت ما ریخت» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۷).
 کنتک و خشونت جسمی علیه مادر نیز می‌تواند تا آخر عمر در ذهن کودک بماند در رمان ترلان زمانی که دخترها جلوی چاقو فروشی ایستاده‌اند رعنا به یاد چاقوی پدرش می‌افتد که کارهایش را با آن انجام می‌داد و بعد به یاد خشونت‌های او و همان چاقویی که مادرش را از خانه بیرون کرده است، می‌افتد: «بیست

سال پیش ... سه سالم تمام نشده بود. گویا خیلی ترسیده بودم و جیغ می کشیدم» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۱۶). اغلب دخترهایی که در رمان ترلان حضور دارند از پدر و یا برادرشان کتک خورده‌اند، آن‌ها گذشته‌شان را فراموش نکرده‌اند ترس‌ها، دردها و حقارت‌هایشان را با خود به بزرگ‌سالی آورده‌اند. دختر آبادانی به ترلان می‌گوید: «من از برادر بزرگ‌ترم می‌ترسیدم، از پدرم هم. ولی ترسم از آن‌ها توی دلم نمی‌ماند، احساس ضعف نمی‌کردم. برادرم کتکم می‌زد. عصبانی می‌شدم ولی در همان حال می‌دانستم آدم بدبختی است» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۹۵).

رعنا مانند دختر آبادانی نمی‌تواند با این موضوع کنار بیاید و از کتک خوردن خود در پنج و شش سالگی اش حرف می‌زند زمانی که او با پودر لباس شویی و نمک در آشپزخانه بازی می‌کرده نامادری و پدرش او را کتک زده‌اند می‌افتد و بعد از سال‌ها این موضوع روح و روان او را آزار می‌دهد «یک دفعه احساس کردم یک کوه گوشتی بر سرم آوار شد. احساس خفگی کردم. جای نیشگون‌هایش درد داشت. روی بازوهایم کبود شد. تمام امیدم به آقام بود بیایید وساطتم را بکنند و بگذارند از آشپزخانه بیرون بروم. آقام آمد. به کوه کوچکی که -از نمک و پودر لباس شویی- درست کرده بودم و هنوز دست نخورده بود، نگاه کرد. با عصبانیت چند بار گفت دختر گنده. بعد سیلی محکمی به گوشم زد و رفت بالا» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۱۶۴). در رمان «ترلان» زمانی که فرمانده به «ترلان» سیلی می‌زند او به یاد گذشته خود و کتک‌هایی که از پدر و برادرش می‌خورده می‌افتد: «در مدرسه بچه‌ای سر به زیر و درس خوان بود و در خانه پادو و کتک‌خور برادرها و پدر» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۵). در آن موقع انگار با آن ضربه ترسیده بود و به گذشته‌های دور پرت شده بود: «شاید ترسیده بود. ترسی که همیشه در مقابل پدر و بعضی وقت‌ها در مقابل تورج احساس کرده بود. شاید این هم ترسی از آن دست بود» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۱۷۵). خشونت همیشه اعتماد به نفس انسان را از او می‌گیرد و انسان از چشم خود نیز می‌افتد او در آن لحظه آشفته شده و به یاد کتک زدن و زورگویی‌های پدر و برادرش و زیرزمین خانه‌شان افتاده بود: «به قدرت خشم آگاه بود. اگر خشمگین بود می‌توانست به کمک آن تکه پاره‌های پرت شده‌ی وجودش را جمع کند کاری که بارها در زیرزمین خانه‌شان کرده بود» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۱۷۵).

در رمان «رازی در کوچه‌ها» اسم پدر خانواده «عبو» هست و این احتمال دارد که انتخاب این نام نیز آگاهانه بوده است چرا که راوی پدرش را به اسم و عبو خطاب می‌کند. عبو برای مسئله‌ای کوچکی رفتار خوبی با راوی «دخترش» ندارد: «گوشم را می‌گیرد و می‌پیچاند. انگار می‌خواهد آن را مثل زائده‌ی پلاستیکی و کش‌داری از سرم جدا کند. آتش جهمی که عزیز همیشه از آن می‌گوید زیر گوشم شعله می‌کشد. شعله‌اش را نمی‌بینم اما آتش می‌گیرم» (وفی، ۱۳۸۷: ۱۷). در این داستان عبو بچه‌ها را کتک می‌زند و راوی «حمیرا» پس از سال‌ها نتوانسته این تنبیه‌ها را فراموش کند: «ساق‌های آهنین عبو حلقه می‌شدند دور گردن‌های لاغر ما. یک‌جور گیوتین عضلانی بود» (وفی، ۱۳۸۷: ۷۴).

خواهر راوی «مستانه» هم از کتک‌های عبو بی‌نصیب نیست: «مستانه برای رفتن زیر گیوتین عبو زیادی گنده است. چند لگد از عبو می‌خورد. غذا نمی‌خورد و شعر می‌گوید» (وفی، ۱۳۸۷: ۸۲). به خاطر همین خشونت‌ها است که وقتی دختر بزرگ می‌شود و پدر (عبو) به حالت مرگ می‌افتد دختر هیچ حسی به پدرش ندارد: «ولی نمی‌دانم چرا پدر که این همه معنا دارد برای من معنا ندارد. حتی حالا، که دارم او را برای همیشه از دست می‌دهم. این کلمه که هر کس می‌تواند مدت‌ها درباره‌اش حرف بزند به اندازه تکان

برگی هم دلم را نمی لرزاند» (وفی، ۱۳۸۷: ۶).

در این داستان ماهرخ برای ابراز ناراحتی اش مدام در حال شست و شو است، تنها سلاح دفاعی ماهرخ در برابر خشونت شوهرش، شستن رخت هاست. شستن، پاسخی کوبنده به همه تحقیرها است. جایی که نمی تواند از حقش در برابر عبو دفاع کند به شستن رخت ها پناه می آورد ماهرخ هیچ تکیه گاه و حامی ندارد و تنهاست و تنهایی باعث شده در برابر خشونت های عبو ساکت باشد و بیشتر در این تنهایی فرو رود. او هیچ علاقه ای به رنگ های روشن ندارد و همه چیز را به رنگ تیره انتخاب می کند: «کنار حوض پتو می شوید. چکمه های لاستیکی سیاهی پایش کرده و پتو را لگد می کند هر کاری می کنم نمی توانم او را لباس عروسی مجسم کنم. لباس سفید همیشه نگرانش می کند. عادت ندارد. هیچ کدام عادت نداریم. سفید از رنگ های زندگی مان نیست. خانه پر است از قهوه ای و طوسی» (وفی، ۱۳۸۷: ۳۷).

«تنبیه در این اثر در قالب تنبیه بدنی، علیه ماهرخ و فرزندانش توسط عبو پدر خانواده صورت می گیرد. همین آزارهای پیاپی موجب انزجار اعضای خانواده از وی می شوند. به طوری که این زخم های کهنه دوباره سرباز کرده، به آسانی التیام نمی یابند و حمیرا راوی داستان، این خاطرات گزنده را توشه سفر به آینده می کند. تنبیه و تحقیر افراد خانواده اثرات مخربی را به دنبال داشته و عزت نفس فرد را نشانه می گیرد و خاطراتی را برای راوی داستان رقم می زند که حتی گذشت زمان نیز قادر به کم رنگ کردن این حوادث تلخ نیست» (تیموری، بزرگ بیگدلی و طاهری، ۱۳۹۶: ۵۰-۴۹).

– خشونت کلامی و تحقیر ظاهر زن

«در جوامع سنت گرا به طور معمول هر گونه تشخیص مستقل برای فرد، به ویژه زن را به رسمیت نمی شناسد و ارزش ها همواره بر محوری یک نواخت دور می زند که در این محور کمتر کسی امکان می یابد شخصیت مستقل خویش را بروز دهد. به همین علت برای گسترش این فضا ارزش هایی همچون مطیع بودن، ناتوانی، تقیه و اختفای شخصیت حقیقی به انواع گوناگون در هیأت فرهنگ بازدارنده متجلی می شود. به گفته گالتونگ^۱ (۱۹۶۹) با نهادینه کردن خشونت ساختاری و درونی کردن خشونت فرهنگی، خشونت مستقیم نیز به صورت خشونت نهادینه شده در جامعه وجود خواهد داشت» (رحمانی و کومار، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

وفی در داستان «روتو بکن اینور» از مجموعه داستان «حتی وقتی می خندیم» از زبان یک مرد حرف می زند و همسر خود را حسود و بی احساس خطاب می کند: «تو هم که مثل لاشه افتادی. نه تکون می خوری. نه حرف می زنی» (وفی، ۱۳۷۸: ۵۲).

در این داستان مرد، همسر خود را بازن دیگری که مهمان آن هاست مقایسه می کند و در این مقایسه حتی پا را از تعریف هم فراتر گذاشته و دچار تحقیر و خشونت کلامی علیه همسر خود می شود: «آخه زن این چه اطواریه که تو داری. دیدی شورانگیز چطور می گفت و می خندید.» (وفی، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۳). «در جامعه ایران با وجود تکریم های زنان از جانب اسلام و اهمیت جایگاه آن در اجتماع به دلیل نگاه های مردانه و گاه متعصبانه در عصر معاصر شاهد تحقیر و بدبینی عده ای به زنان هستیم» (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

شخصیت زن در رمان «پرنده من» نیز مدام از سوی همسرش تحقیر می شود؛ زنان دوست دارند از سوی همسران شان تحسین شوند و زمانی که ظاهر آن ها از سوی همسرشان زشت تلقی می شود دچار افسردگی

۱. Galtung

می شوند و خود را از چشم مرد نگاه می کنند و اعتماد به نفس خود را از دست می دهند: «پس چرا این شکم تو نمی رود. هان؟ دلم می خواهد تو را آنجا بینم با شکل و شمایل تازه» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۳۹) «بعضی وقت ها به شکل نهنگ در می آیم و آخر سر تبدیل به همان خرس قطبی می شوم» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۶۰).

- خیانت مرد

زمانی که مردی به زنش خیانت می کند و او را قبول ندارد این موضوع می تواند باعث سرخوردگی و افسردگی زن باشد. فریبا وافی در رمان «پرند من» به خیانت پدرش در مقابل مادر اشاره می کند. مادر در این داستان برای ابراز خشونت خود نمی تواند کاری بکند و فقط به زیرزمین پناه می برد و بعد اثاث خانه را می شوید و مانند ماهرخ در داستان «رازی در کوچه ها» به شستن پناه می برد و سواس گونه همه چیز را تمیز می کند: «مامان اثاث خانه را توی حیات می ریخت و چند روز پشت سر هم زاری کنان همه جا را تمیز می کرد. به درودیوار و زمین و همه جا دستمال می کشید... می گفت: همه جا نجس است. دارم مردار پاک می کنم» (وفی، ۱۳۹۲ الف: ۶۲).

در داستان «رویای تبت» مرد از همسرش فرزند پسر می خواهد و او را به خاطر به دنیا نیاموردن فرزند پسر تحقیر می کند برتری فرزند پسر بر دختر در خانواده های ایرانی و تبعیض هایی که درباره ی دختران اعمال می شود بسیار مورد توجه زنان نویسنده است چرا که خواستن فرزند پسر بار روانی منفی بر دوش زن می گذارد و چه بسا او را وادار به کارهایی عجیب کند. در این داستان زن دختر به دنیا می آورد و زن احساس می کند که مرد به دنبال کسی است که برایش پسر به دنیا بیاورد: «گفتم آقا جان هر وقت خلقت از چیزی تنگ می شد، به مامان می گفت تو... پسر زاییدن نداری. مامان دستم را می گرفت و می رفتیم پیش فالگیر و دعانویس. می گفت پدرت رفته دنبال کسی که برایش جفت جفت پسر بیاورد. می گفت اگر بیاورد بدبخت می شویم.» (وفی، ۱۳۸۴: ۶۸).

- خساست مرد

خساست بیش از اندازه مرد نیز می تواند نوعی خشونت علیه زن و خانواده باشد. در رمان «ترلان» پدر خانواده بسیار خسیس است و حتی اهل خانواده را به خاطر مصرف کردن نیازهای روزانه شان تنبیه می کند و به زیرزمین خانه می فرستند. مادر خانواده در حسرت تکه صابونی هست و می خواهد که در حمام ته مانده ی صابونی را بدزد: «بزرگ ترین گناه از نظر پدر اسراف بود و قابل ستایش ترین فضیلت، قناعت. مجازات، ماندن در آن گوشه ی خالی زیرزمین بود. مادر اگر شکر اضافی توی جای بچه ها می ریخت، می دانست که بعد از آن باید سری به آن گوشه بزند. صابون و پودر رختشویی تجملاتی بودند که پدر چشم دیدنشان را نداشت. خنده دارترین خاطره ی مادر مربوط به روزی بود که توی حمام عمومی و سوسه شده بود ته مانده ی صابونی را کش برود و گند کار در آمده بود. بعضی وقت ها که مادر به در و همسایه چیزی تعارف می کرد خودش به زیرزمین می رفت؛ به بهانه جمع و جور کردن آن قدر آنجا می ماند تا صدایش بزنند» (وفی، ۱۳۹۲ ب: ۲۱). «در کل تبعات ریاست بی قید و شرط مرد در خانواده چه به صورت کتک زدن و چه تهدید و محرومیت های مالی و آزار جنسی، آثاری زیان بار بر روان قربانی بر جای می گذارد» (کار، ۱۳۷۹: ۳۹-۴۰).

بحث و نتیجه‌گیری

فریبا وفی نویسنده‌ای است که مهم‌ترین دغدغه‌اش مشکلات زنان است او رمان و داستان را بستری برای بیان مصائب زنان جامعه در نظر گرفته است. خشونت علیه زنان یکی از آسیب‌های اجتماعی است که در اکثر جوامع گریبان‌گیر زنان است. زنان و دختران در اکثر داستان‌های فریبا وفی خشونت را تجربه می‌کنند. در این داستان‌ها زنانی که در کودکی مورد خشونت واقع شده‌اند هرگز نمی‌توانند تجربه تلخ خود را فراموش کنند و پیوسته در ذهن آشفته خود درگیر تجربه‌ی تلخ خود هستند و نمی‌توانند برون‌رفتی برای مشکل خود پیدا کنند. او زنانی را به تصویر می‌کشد که توهین و تبعیض را تحمل می‌کنند و در مقابل خشونت‌ها منفعل هستند. بعضی از این زن‌ها غالباً منزوی شده و سکوت اختیار کرده‌اند. بعضی دیگر دچار آسیب‌های اجتماعی دیگری شده‌اند. بعضی به دنبال خودکشی هستند. بعضی از این زنان رنج سالیان زندگی مشترک توأم با خشونت و عدم رفاه کافی به انزوا کشیده شده و دچار بحران‌های روحی و روانی هستند. این زنان تحقیر شده‌اند و شخصیت آن‌ها در هم شکسته است. فریبا وفی با دیدی انتقادی به مصادیق خشونت علیه زنان و مسائلی مانند ازدواج اجباری، آزارهای جنسی، تحقیر و کنک و خشونت‌های فیزیکی، خیانت علیه زنان پرداخته است.

داستان‌های فریبا وفی بیشتر در چارچوب "دانای کل" اتفاق می‌افتد و این ساختار می‌تواند جاذبه‌ی منحصر به فردی به مخاطب داشته باشد. وی در همه‌ی آثار خود به نحوی به مسئله زن و پدیده خشونت علیه زنان اشاره می‌کند و با توصیفات جزئی خود از مصادیق پنهان و آشکار این رنج زنانه، به آن اعتراض می‌کند و برای آگاهی بخشیدن به مخاطبان خویش از برخی از انواع خشونت به صراحت سخن می‌گوید. اکثر زنان در آثار فریبا وفی شخصیتی ایستا و راکد دارند، به زندگی عادت کرده‌اند و با زندگی سنتی خود کنار آمده‌اند آنان از طرف مردان نادیده گرفته می‌شوند و اغلب قربانی مردسالاری و خواسته‌های جامعه مردانه می‌شوند. وفی به سبک واقع‌گرایی اجتماعی از دردهای زنان جامعه‌اش سخن می‌گوید. بیشتر داستان‌های فریبا وفی رئالیستی است و بنیاد این رئالیسم بر انتقاد و پرداختن به مسائل و مشکلات زنان در جامعه و خانواده تکیه دارد یعنی در واقع رئالیسم انتقادی و اجتماعی و رابطه جامعه و مردم اساس مضامین داستانی وفی است. نویسنده از کارکرد سنتی زن بیزار است و در اکثر داستان‌هایش از این مشخصه زنان نقد می‌کند و نمی‌پسندد زنان، مانند مادران خود فقط بشورند و بسابند. در رمان "بعد از پایان" راوی اصلی یعنی رویا از زن سنتی بودن فاصله می‌گیرد و می‌گریزد؛ به این معنی که نمی‌خواهد هم‌چنان تداوم زنان سنتی باشد. فریبا وفی این آرزو را دارد که زندگی واقعی بر مداری از عشق و احترام نسبت به زنان استوار شود او در داستان‌هایش وضعیت زنان را کمی بهتر از زنان گذشته به تصویر می‌کشد. به عنوان مثال در رمان "بعد از پایان" کنش و واکنش شخصیت‌ها تلاش برای بازیابی و از نو ساختن هویت زنان است.

منابع

- اسداللهی، مائده، صلاحی مقدم، سهیلا، حسینی، مریم. (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های «خشونت علیه زنان» در داستان‌های «دختر غبار» و «کولی کنار آتش». نشریه ادبیات تطبیقی، ۹(۱۶)، ۱-۱۹.
- امیری، فاطمه. (۱۳۸۹). توسعه حقوق بین‌المللی کیفری بر پایه جرم‌انگاری ازدواج اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت توسط دادگاه ویژه سیرالئون. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۷(۴۳)، ۲۶۷-۲۹۱.
- آقاخانی، نادر، موسوی، احسان، افتخاری، علی، اقتدار، سامره، زارعی، عباس، رهبر، نرگس، مسگرزاده، مریم، نیکونژاد، علیرضا. (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای میزان خشونت خانوادگی تجربه شده در زنان دارای همسر معتاد و غیرمعتاد مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی در شهرستان ارومیه در سال ۱۳۹۱. مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، ۱۱، ۱۱(۵۲)، ۹۰۷-۹۱۷.
- پیشگاهی فرد، زهرا، قدسی، امیر. (۱۳۸۹). نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۱(۳)، ۱۰۹-۱۳۲.
- تیموری، سمیرا، بزرگ‌بیگدلی، سعید، طاهری، قدرت‌اله. (۱۳۹۶). نقد فمینیستی رمان «رازی در کوچه‌ها» اثر فریبا وفی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۳(۲۹)، ۳۷-۶۰.
- دوبووار، سیمون. (۱۹۴۹). جنس دوم. ترجمه قاسم صنعوی. (۱۳۷۹). جلد دوم، تهران: نشر توس.
- رحمانی، کیومرث، کومار، سوپهاش. (۱۳۹۶). خشونت علیه زنان در رمان جای خالی سلوچ و رمان گودان. پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۲۲(۱)، ۱۵۷-۱۸۲.
- روانی‌پور، منیرو. (۱۳۹۳). کولی کنار آتش. تهران: نشر مرکز.
- سالاری‌فر، محمدرضا. (۱۳۸۹). خشونت خانوادگی علیه زنان، بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلام. قم: نشرهاجر.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۳). مکتب‌های ادبی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- قربانی جویباری، کلثوم. (۱۳۹۴). بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دو فصلنامه زبان و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)، ۲۳(۷۹)، ۲۴۵-۲۱۹.
- کیتلسون، ام. جی. (۱۹۹۶). حقایق درباره‌ی تجاوز جنسی. ترجمه ساسان ودیعه. (۱۳۹۱). تهران: انتشارات بهمن.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). پژوهش درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران. چاپ سوم، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- مقصودی، سوده، حجازی مقدم، فاطمه، درویشی، سعیده. (۱۳۹۴). بررسی انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان در رمان پریچهر. زن و مطالعات خانواده، ۲۹، ۲۳-۴۰.
- مودب‌پور، مرتضی. (۱۳۸۴). رمان پریچهر. چاپ پنجم، تهران: نشر نسل نوآندیشان.
- واصفی، صبا، ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی. پژوهش زنان، ۱(۷)، ۶۷-۸۶.
- وفی، فریبا. (۱۳۷۵). در عمق صحنه. تهران: نشر چشمه.
- وفی، فریبا. (۱۳۷۸). حتی وقتی می‌خندیم. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

- وفی، فریبا. (۱۳۸۴). *روایی تبت*. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. (۱۳۸۷). *رازهای در کوجه‌ها*. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. (۱۳۹۲ الف). *پرنده من*. چاپ پانزدهم. تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. (۱۳۹۲ ب). *ترلان*. چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا. (۱۳۹۳). *بعد از پایان*. چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.

- Galtung, J. (1969). Violence, Peace, and Peace Research. *Journal of Peace Research*, 6(3), 167-191.
- Wallace, W. (2009). *Daughter of dust*. London: Simon & Shuster.

Violence against Women in Fictional Works Of Contemporary Woman Writer, Fariba Vafi

L. Asheghi Ghaleh*
N. Alizadeh Khayyat**
A. Moshfeghi***

Abstract

The purpose of this study was to review violence against women in fictional works of Fariba Vafi. In this study, violence against women and injuries that affect women was studied by a descriptive-analytic way. Fariba Vafi is a realist writer whose most important concern is women's problems and considered the story as a context for expressing the suffering of women in society. In her stories, from the view point of female characters, she pointed to the details of women life and the types of violence they experienced. According to the review of the author's works, it was showed that women and girls have experienced violence in most of Vafi's stories. The results revealed that women in her stories have a rigid and stagnant personality, and often become victims of patriarchy and the demands of masculine society and were passive in the face of violence. Some of these women become isolated and silent, suffered mental and psychological crises and others suffered social harms.

Keywords: violence, woman, fiction, Fariba Vafi.

*Ph.D candidate of Persian language and literature, Department of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran. (Email: leila.asheghi@yahoo.com)

** Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author, Email: Nasser.alizadeh@gmail.com)

***Assistant professor of Persian Language and Literature, Department of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran. (Email: moshfeghi.arash@gmail.com)